

## مقایسه اختلال های روانشناختی فرزندان طلاق با همتایان عادی

### Comparison of psychological disorders among the children of divorce and their normal peers

**Dr. Shahab Moradi \***

Ph.D. in Educational Psychology, Semnan University,  
 Semnan, Iran

[Shahabmoradi66@GMAIL.COM](mailto:Shahabmoradi66@GMAIL.COM)

**Elahe Akhaneh**

M. A of Clinical Psychology, Islamic Azad University  
 of Roodehen, Roodehen, Iran

دکتر شهاب مرادی (نویسنده مسئول)

دکتری روانشناسی تربیتی از دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

الهه آخانی

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی دانشگاه آزاد رودهن، تهران، ایران

#### Abstract

The aim of this study is the comparison of psychological disorders among the children of divorce and their typical peers through a comparative research method. The statistical society was all the children of divorce and their typical peers across the city of Semnan. The sample community consisted of 118 children with divorced parents and 223 children living with their parents (typical peers). All participants completed the questionnaires designed due to the Achenbach Child Behavior Problems Checklist for the children of 4 to 16 years old. Data analysis performed by Multivariable Analyze of Variance. The findings show that the children of divorce significantly suffer more psychological disorders such as anxiety, seclusiveness, social problems, thought problems and attention problems than others. According to the results divorce of parents could be considered as the main risk factor in the development or amplification of psychological and behavioural disorders among children. So, it is vital to pay attention to the children of divorce and can prevent some other difficulties in their future.

#### چکیده

هدف این پژوهش مقایسه اختلال های روانشناختی فرزندان طلاق با همتایان عادی بود. روش پژوهش علی مقایسه‌ای بود. جامعه آماری تمام کودکان طلاق و نیز همتایان عادی آن‌ها در شهرستان سمنان بودند. نمونه شامل ۱۱۸ نفر از کودکان مطلقه و ۲۲۳ نفر از همتای عادی بود. روش نمونه‌گیری در دسترس بود. ابزار پژوهش چک لیست بررسی مشکلات رفتاری کودکان ۴-۱۶ سال آخنباخ بود. داده به روش تحلیل واریانس چند متغیره تحلیل شد. یافته‌های نشان داد که بین دو گروه کودکان مطلقه به طور معناداری میزان بیشتری از اختلال های روانشناختی اضطراب، گوشه گیری، مشکلات اجتماعی، مشکلات توجه و مشکلات تفکر تفاوت معناداری نسبت به کودکان عادی دارند ( $p < 0/01$ ). با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان گفت طلاق عاملی برای بروز یا تشدید اختلال های روانی رفتاری کودکان محسوب می‌شود بنابراین توجه و رسیدگی به فرزند مطلقه اهمیت دارد.

واژگان کلیدی: طلاق، اختلال های روانشناختی، کودکان طلاق.

**Keywords:** divorce, children, psychological disorders

ویرایش نهایی: دی ۹۸

پذیرش: مرداد ۹۷

دریافت: تیر ۹۷

نوع مقاله: پژوهشی

#### مقدمه

ساندرز و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) مشکلات و اختلالات کودک را دارای شیوع نسبتاً بالا و از درجات خفیف تا شدید می‌دانند که ممکن است همه ابعاد زندگی کودکان تا بزرگسالی، و نیز زندگی والدین آنان را متاثر سازد، بنابراین بررسی متغیرهای تاثیر گذار بر بروز یا شدت اختلال های رفتار و روانی کودکان اهمیت دارد. برخی از مهمترین و شایع ترین مشکلات روانشناختی کودکان شامل موارد ذیل است. (۱) پرخاشگری یکی از این مشکلات رفتار پرخاشگری در کودکان است (نیسمو ناهام<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹). که به دو نوع خصمانه و وسیله ای تقسیم می‌شود (یعقوبی، سهرابی و مفیدی، ۱۳۹۰). (۲) افسردگی است، (۳) اضطراب، (۴) اختلال های سازگاری، (۵) اختلال نقص توجه (میلیشاپ و گردون<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰)، (۶) مهارت حل مساله (اونیل، چانگ و چانگ<sup>۴</sup>، ۲۰۰۳؛ نقل از میلیشاپ و گردون، ۲۰۱۰؛ دابسون<sup>۵</sup>، ۲۰۱۰). بسیاری از

1. Sanders

2. Nissimov-Nahum

3. Millichap & Gordon.

4. O'Neil, Chung & Chuang

5. Dobson

## Comparison of psychological disorders among the children of divorce and their normal peers

صاحب نظران مهمترین عامل تاثیر گذار بر سلامت رفتار و روانی فرزندان را ساختار خانواده می دانند. نظریه سیستم های بوم شناختی یکی از نظریه های شناخته شده در این زمینه است. نظریه سیستم های بوم شناختی، کودکان را به صورتی در نظر می گیرد که در یک سیستم پیچیده روابط رشد می کند که محیط اطراف از ابعاد مختلفی بر او تأثیر می گذارند. برنر<sup>۱</sup> (۱۹۹۳، ۱۹۸۹، ۱۹۷۹) در نظریه سیستم های بوم شناختی کودکان را در محیطی که به صورت یک رشته ساختار های آشیانه ای که خانه، مدرسه، محله و محیط های کار است در نظر می گیرد و تغییرات هر رشته از این سیستم بوم شناختی را دارای تأثیر قدرتمندی بر رشد کودکان می داند (عابیدین<sup>۲</sup>، ۱۹۹۵؛ هاستینگ، کوشوف، وارد، اپینوسا و برون<sup>۳</sup>، ۲۰۱۵؛ برودی<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۱۶).

یکی از متغیرهای نامطلوب در سیستم بوم شناختی کودکان که ریز سیستم خانواده، خانواده بزرگ، موقعیت و محیط کاری و نیز ریز سیستم مدرسه و غیره در کودکان و والدین شان را متاثر می سازد، طلاق یا جدایی والدین می باشد. طلاق به معنی پایان دادن به زندگی زناشویی به وسیله زن و شوهر است. طلاق فرایندی است که با تجربه بحران عاطفی هر دو زوج شروع می شود و با سعی در حل تعارضات زناشویی، از طریق جدایی، با ورود به موقعیت جدید با نقش ها و سبک زندگی متفاوت خاتمه می یابد (وایتزمن و لنور<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹). پس از طلاق جوانب و ابعاد مختلف اعضای زندگی و خانواده تحت تاثیر قرار می گیرد و شرایط زمینه ای نیز بر این موضوع اثر می گذارد. طلاق یکی از عوامل موثر بر بروز برخی از اختلالات روانشناختی کودکان می باشد. طلاق والدین بر عملکرد تحصیلی فرزندان اثر منفی دارد، اما به عقیده بسیاری از پژوهشگر ها، اثر طلاق بر پیشرفت تحصیلی کودکان ممکن است بستگی به جنسیت کودک، سن، نژاد، قومیت و چگونگی گذر خانواده به بعد از طلاق، متفاوت باشد. سان و لی<sup>۶</sup> بر این باورند که یکی از پیامد های منفی طلاق، محرومیت از منابع آموزشی برای فرزندان است. طرفداران این دیدگاه استدلال می کنند که والدین سرمایه های انسانی، مالی و اجتماعی مهمی برای کودکان خود فراهم می کنند (سان و لی<sup>۶</sup>، ۲۰۰۹). طلاق والدین باعث کاهش بودجه های آموزشی خانواده می شود و در نتیجه عملکرد تحصیلی فرزندان را پایین می آورد. در این راستا می نیز پژوهش های چندی را نام برد. مطالعات نشان می دهد تفاوت معنی داری میان نوجوانان طلاق و نوجوانان عادی از نظر ابعاد مختلف بهداشت روان وجود دارد. در همین رابطه، در سطح اختلالات رفتاری نیز، تفاوت معناداری میان کودکان طلاق و کودکان عادی وجود داشت (شریفی درآمدی، ۱۳۸۴، نقل از ایروانی و نجات، ۱۳۸۷). بهاری (۱۳۸۸) نشان می دهد که بین وضعیت سرپرستی و بروز کودک آزاری رابطه معنی داری وجود دارد (نقل از غلامی، ۱۳۹۳). زیل، موریسون و کوپرو<sup>۷</sup> (۲۰۱۵) نیز در یک مطالعه برای بررسی اثر طلاق والدین در اوایل بزرگسالی کودکان با مطالعه افراد ۱۸-۲۲ ساله از خانواده های از هم گسیخته، نشان داد که حدود ۶۵٪ از این افراد رابطه ضعیفی با پدرشان داشتند، ۳۰٪ رابطه ضعیفی با مادرشان داشتند، ۲۵٪ از دبیرستان اخراج شده بودند و ۴۰٪ از این افراد کمک های روانشناختی دریافت کرده بودند. حتی با کنترل دموگرافیکی و اجتماعی اقتصادی باز هم جوانان خانواده های از هم گسیخته دو برابر جوانان عادی احتمال دارد که از این مشکلات رنج ببرند. یک اثر معنادار از طلاق روی رابطه مادر فرزند در بزرگسالی مشاهده شد، در حالیکه چنین اثری در دوران نوجوانی وجود نداشت. کودکانی که قبل از ۶ سالگی طلاق را تجربه کرده بودند، رابطه ضعیف تری با پدر خود داشتند. در پژوهش کلارک استوارت و همکاران (۲۰۰۰؛ نقل از نیسمو ناهام، ۲۰۰۹) در نمونه ای شامل ۷۳ مادر که هرگز ازدواج نکرده بودند و ۹۷ مادر که طلاق گرفته بودند در مقایسه با یک گروه کنترل دو والدی ۱۷۰ نفری که به تصادف انتخاب شده بودند، فرزندان خانواده های دو والدی نسبت به تک والدی ها در ارزیابی های توانایی های اجتماعی و شناختی، مشکلات رفتاری، ایمنی دلبستگی و رفتار با مادر نمرات بالاتری را کسب کردند. در یک پژوهش کیفی دیگر نشان داده شد بزرگسالانی که طلاق والدین را در کودکی تجربه کرده بودند، نسبت به افرادی که با پدر و مادر خود زندگی می کردند، به لحاظ مرکزیت خانواده، مفاهیم بلند مدت و کوتاه مدت طلاق و ارتباط این دو مقوله با منابع مقابله حمایتی در زمینه تاب آوری و بقاء و آسیب پذیری با هم تفاوت داشتند. برجسته ترین تفاوت ها در نحوه ارتباط شرکت کنندگان با والدین شان و چگونگی درک آنها از مسؤلیت پذیری کنونی والدین بود (الدر آویدان، حاج یحیی و گرینبام، ۲۰۰۹). پوتر<sup>۸</sup> (۲۰۱۰) این نتیجه رسید که وقتی طلاق رخ می دهد به دلیل بی ثباتی شیوه های فرزند

1. Berner

2. Abidin

3. Hasting, Kovshoff, Ward, Espinosa & Brown

4. Broidy

5. Weitzman, Lenore

6. Sun & Li

7. Zill, Morrison & Coiro

8. Potter

پروری، مسائل و مشکلات مالی و افزایش درگیری پدر و مادر، بهزیستی روانی، عملکرد تحصیلی و سلامت روان فرزندان آن‌ها به شدت پایین می‌آید. براون<sup>۱</sup> (۲۰۱۰) نیز نشان داد که غیبت پدر به هر دلیل (زندانی شدن، طلاق و مرگ) بر پیشرفت تحصیلی، مهارت‌های اجتماعی و خودگردانی فرزندان تأثیر منفی می‌گذارد.

پژوهش‌های مربوط به اثر طلاق یا نقص در پایه خانواده هر کدام به بخشی از مشکلات کودکان به عنوان خروجی طلاق برای فرزندان اشاره نموده‌اند. آنچه به عنوان شکاف پژوهشی مطرح است، بررسی اختلال‌های چندگانه و جامع بر روی یک نمونه واحد می‌باشد زیرا ممکن است اختلال‌ها از یک نمونه به نمونه دیگر تفاوت داشته باشد، به عبارتی دیگر پژوهش‌های پیشین هر کدام به یک یا چند اختلال محدود در مطالعاتشان پرداخته‌اند و بررسی اقسام گوناگون اختلال‌های ناشی از طلاق در کودکان یافت نمی‌شود. به عنوان نمونه سان و لی (۲۰۰۹) به بررسی اثر طلاق بر وضعیت تحصیلی پرداخته‌اند، شریفی درآمدی (۱۳۸۴) به بررسی اثر طلاق بر بهداشت روان پرداخته است، بهاری (۱۳۸۸) اثر طلاق بر کودک آزاری را نشان داده است، زیل و همکاران (۲۰۱۵) اثر طلاق بر رابطه ضعیف با والدین و عملکرد تحصیلی را نشان داده‌اند، الدر آویدان و همکاران (۲۰۰۹) نیز اثر طلاق بر سازه‌های روانشناختی همچون تاب‌آوری پایین در فرزندان را نشان داده‌اند. لذا در این پژوهش یک ارزیابی جامع‌تر شامل بررسی ۸ اختلال توسط پرسشنامه اختلالات روانشناختی کودکان (cbcl)؛ شامل اضطراب، گوشه‌گیری، شکایت جسمانی، مشکلات اجتماعی، مشکلات توجه، مشکلات تفکر، قانون‌شکنی و پرخاشگری پرداخته شده است که در پژوهش‌های پیشین این موبفه‌های روانشناختی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. بنابراین در این پژوهش به دنبال آن است که اختلالات روانشناختی در کودکان طلاق را با یک گروه از کودکان عادی مقایسه نماید تا مشخص شود که آیا اختلالات روانشناختی در کودکان مادران جدا شده و هم‌تایان عادی با هم متفاوت است یا خیر؟

## روش

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های زمینه‌یابی-علی مقایسه‌ای بود. جامعه آماری این پژوهش کلیه کودکان ۷ تا ۱۲ ساله طلاق و همچنین هم‌تایان عادی (دختر و پسر) شهر سمنان در سال ۱۳۹۵ بود. که تعداد ۱۱۸ نفر از فرزندان طلاق و ۲۲۳ نفر از هم‌تایان عادی بود که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. پرسشنامه بررسی مشکلات رفتاری کودکان توسط مادران آنها تکمیل گردید. برای جمع‌آوری داده‌ها از مادران و فرزندان عادی نیز به چهار مدرسه دخترانه و پسرانه ابتدایی شهر سمنان مراجعه شد و پرسشنامه اختلالات روانشناختی از طریق فرزندان برای والدین ارسال گردید و همچنین با آنها تماس حاصل شد که به نسبت به تکمیل پرسشنامه مورد نظر اقدام نمایند و آنها از طریق فرزندانشان بازگردانند.

## ابزار سنجش

**چک لیست بررسی مشکلات رفتاری کودکان ۴-۱۶ سال آخنباخ:** یکی از مشهورترین و پرکاربردترین مقیاس‌های همه‌جانبه در این زمینه سیاهه رفتار آخنباخ (CBCL) است که مهارت‌ها و مشکلات رفتاری کودک را در دو گروه پسر و دختر و از سه نقطه نظر کودک، پدر و مادر و معلم می‌سنجد. این مقیاس انزوای اجتماعی، شکایت‌های جسمانی، اضطراب، افسردگی، مشکلات اجتماعی، اختلالات تفکری، مشکلات توجه، رفتار بزهکارانه و رفتار پرخاشگرایانه را اندازه‌گیری می‌کند. در این پژوهش از فرم سیاهه رفتاری کودک که برای سنین ۶-۱۸ سال مناسب می‌باشد، استفاده شد. این فرم توسط والدین کودک و یا مراقبینی که او را به خوبی می‌شناسند و بر اساس وضعیت آزمودنی در ۶ ماه گذشته تکمیل می‌شود. سیاهه رفتاری کودک CBCL دارای سه قسمت است: الف) اطلاعات جمعیت شناختی؛ ب) مقیاس‌های شایستگی و کنش‌وری سازشی و ج) مقیاس‌های مبتنی بر تجربه و DSM هر سؤال در این آزمون به صورت صفر= نادرست، ۱= تاحدی، ۲= کاملاً یا غالباً درست، پاسخ داده می‌شود. در پژوهش مینایی (۱۳۸۵) همسانی درونی مقیاس‌ها با استفاده از فرمول آلفای کرونباخ برآورد شده است. دامنه ضرایب همسانی درونی از ۰/۶۳ تا ۰/۹۵ است. ثبات زمانی مقیاس‌ها نیز با استفاده از روش آزمون-بازآزمون با یک فاصله ۵-۸ هفته بر ۰/۳۲ تا ۰/۶۷ به دست آمد. توافق بین پاسخ دهندگان نیز مورد بررسی قرار گرفت دامنه این ضرایب از ۰/۰۹ تا ۰/۶۷ نوسان داشت (شهیم و یوسفی، ۲۰۰۹).

## یافته‌ها

<sup>1</sup>. Baron

## Comparison of psychological disorders among the children of divorce and their normal peers

جدول ۱ نشان می دهد که میانگین نمرات اختلال های کودکان طلاق در نشانگان اختلال های اضطراب، مشکلات توجه گوشه گیری، مشکلات اجتماعی و مشکلات تفکر بالاتر از گروه کودکان عادی قرار دارد. اما در سه متغیر شکایت جسمانی، قانون شکنی و پرخاشگری اختلاف چندانی به ملاحظه نمی شود.

جدول ۱: آماره های توصیفی اختلال های روانشناختی کودکان طلاق و همتایان عادی آنها

متغیر ها	گروه	میانگین	انحراف استاندارد
اضطراب	مطلقه	۱۳/۱۶	۵/۳۹
	عادی	۶/۸	۴/۹
گوشه گیری	مطلقه	۸/۴۸	۳/۲۳
	عادی	۴/۷۵	۳/۸۱
شکایت جسمانی	مطلقه	۲/۴۹	۱/۲۰
	عادی	۲/۶۷	۱/۶۸
مشکلات اجتماعی	مطلقه	۱۱/۰۶	۶/۲۰
	عادی	۵/۵۹	۴/۴
مشکلات توجه	مطلقه	۱۱/۸۴	۵/۳۶
	عادی	۶/۴۱	۴/۰۱
مشکلات تفکر	مطلقه	۱۳/۸۰	۵/۸۱
	عادی	۸/۱۴	۴/۵۱
قانون شکنی	مطلقه	۱۰/۲۹	۷/۴۲
	عادی	۱۰/۴۱	۶/۴۱
پرخاشگری	مطلقه	۱۱/۳۰	۵/۱۷
	عادی	۱۱/۱۴	۵/۴۷

برای بررسی مفروضه برابری ماتریس های کوواریانس از آزمون ام باکس استفاده شد و نتایج نشان داد مفروضه تحلیل واریانس چند متغیره برقرار است ( $P > 0/01$ ).

جدول ۲ نشان می دهد بین دو گروه کودکان طلاق و همتایان عادی در متغیر های اختلال روانشناختی معناداری وجود دارد ( $P < 0/01$ ). برای بررسی مولفه های متغیر اختلال های روانشناختی که تفاوت دارند آزمون تحلیل واریانس تک متغیره ارائه می گردد.

جدول ۲: آزمون تحلیل واریانس چند متغیره بین گروهی برای بررسی تفاوت در متغیر های وابسته

نوع آزمون	ارزش	مقدار F	درجه آزادی فرضیه	درجه آزادی خطا	سطح معنی داری
اثر پیلای	۰/۴۴۵	۱۴/۱۱	۸	۳۳۳	۰/۰۰۱

جدول ۳ نشان می دهد که در اختلال های روانشناختی پرخاشگری، اضطراب، گوشه گیری، مشکلات اجتماعی، مشکلات توجه و مشکلات تفکر بین دو گروه تفاوت معناداری وجود دارد ( $P < 0/01$ ). به طوری که کودکان مطلقه به طور معناداری از گروه همتایان عادی نمره بیشتری در ارزیابی اختلال ها دریافت کرده اند. دو گروه مورد نظر در اختلال شکایت جسمانی و قانون شکنی تفاوت معناداری نداشته اند ( $P > 0/01$ ).

جدول ۳: آزمون تحلیل واریانس تک متغیره برای بررسی تفاوت میان هشت مولفه در دو گروه

متغیر ها	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	مقدار F	سطح معناداری
اضطراب	۱۴۱۱/۹۲	۱	۱۵۲۸/۹۲	۶۴/۶۰	۰/۰۰۱
گوشه گیری	۷۵۲/۰۸	۱	۶۹۳/۰۸	۶۴/۷۰	۰/۰۰۱
شکایت جسمانی	۱۰/۲۵	۱	۱۰/۲۵	۰/۱۴۲	۰/۶۹۸
مشکلات اجتماعی	۱۷۱۲/۷۱	۱	۱۷۱۲/۷۱	۴۶/۸۲	۰/۰۰۱
مشکلات توجه	۱۰۹۸/۴۱	۱	۱۰۸۹/۴۱	۶۲/۶۳	۰/۰۰۱

مشکلات تفکر	۲۴۱۲/۲۲	۱	۲۴۱۲/۲۲	۰/۰۰۱
قانون شکنی	۹۰/۳۱	۱	۹۰/۳۱	۰/۲۲۴
پرخاشگری	۸۵۹/۶۱	۱	۸۵۹/۶۱	۰/۰۰۹

## بحث و نتیجه گیری

یافته این پژوهش نشان داد که گروه کودکان مطلقه به طور معناداری در اختلال‌های روانشناختی پرخاشگری، اضطراب، گوشه‌گیری، مشکلات اجتماعی، مشکلات توجه و مشکلات تفکر بین نسبت به گروه هم‌تای عادی، شدت اختلال بیشتری داشته‌اند. این یافته‌ها با یافته‌های پژوهشگرانی همانند زیل، موریسون و کوپرو (۲۰۱۵) که نشان دادند طلاق باعث اختلال را رابطه با والدین، افت تحصیلی و میزان بیشتر اختلال‌های روانشناختی می‌شود، موسسه تحقیقات خانواده استرالیا (۲۰۰۵؛ نقل از هاوکینز<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷)، هاوکینز (۲۰۰۷)، سان و لی (۲۰۰۹) که اثر طلاق بر افت تحصیلی را نشان داده‌اند، پوتر (۲۰۱۰)، براون (۲۰۱۰)، الدر و همکاران (۲۰۰۹) همسو بود. همچنین با یافته‌های شریفی درآمدی (۱۳۸۴) که به بررسی اثر طلاق بر بهداشت روان پرداخته است، بهاری (۱۳۸۸) که اثر طلاق بر کودک آزاری را نشان داده است، زیل و همکاران (۲۰۱۵) اثر طلاق بر رابطه ضعیف با والدین و عملکرد تحصیلی را نشان داده‌اند، الدر آویدان و همکاران (۲۰۰۹) نیز اثر طلاق بر سازه‌های روانشناختی همچون تاب‌آوری پایین در فرزندان طلاق را نشان داده‌اند نیز همسو و هماهنگ بود.

در تبیین یافت‌های پژوهش به اختصار برای تفاوت در هر عامل تبیین‌های ذیل قابل ارائه است. هر چه امتزاج خانواده‌های بیشتر باشد، احتمال بی‌ثباتی آن بالاتر خواهد بود و گرایش خانواده برای یافتن راه حل از طریق جنگ و نزاع بالاتر است (استینبرگ و سیلوربرگ<sup>۲</sup>، ۲۰۱۲). بنابراین الگوگیری خشم و خصومت در کودکان اتفاق خواهد افتاد. به عبارتی نزاع و خصومت برای کودکان به عنوان راه حلی برای تعارض‌ها و مشکلات نهادینه می‌شود. پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد آسیب‌پذیری پسرها در مقابل طلاق به مراتب بیش از دختران است، معمولاً دو سال طول می‌کشد تا دختران با محیط جدید سازش پیدا کنند، ولی پسرها زمان بیشتری لازم دارند تا سازگاری جدید بیابند. گاهی کودکان پریشانی خود را با گریه به بزرگترها نشان می‌دهند، البته پسران این ناراحتی را به صورت افت تحصیلی، پرخاشگری و عصیان و دختران با انزوا و غمگین بودن نشان می‌دهند. والدین روی بچه‌های همجنس خود کنترل بیشتری اعمال می‌کنند، به همین دلیل مادران بیش از پدران به دختران سخت می‌گیرند و پدران بیش از مادران با پسران جدی هستند. لذا عکس‌العمل پسران شدیدتر و سازگاری آنها کندتر از دختران است. در سال اول جدایی والدین، کودکان دچار احساس خشم می‌گردند و در سنین پیش از دبستان پسران نسبت به دختران معمولاً ناآرامتر و خشن‌تر می‌شوند و به جای شرکت در فعالیت گروهی با کودکان، به حالت پرخاشگری و بی‌نظمی بیشتر تمایل نشان می‌دهند، خواسته‌های آنها افزون‌تر می‌شود و از گریه برای برطرف کردن نیازهایشان بهره می‌جویند. جوانان در مقایسه با خردسالان سازش‌پذیری بیشتری نشان می‌دهند، شاید این حالت به دلیل احساس استقلال آنها در این سنین است. دوری از والدین برایشان چندان رنج‌آور نیست. واکنش آشکار آنان رفتار خشونت‌آمیز، پرخاشگری، بی‌نظمی و سرپیچی از قوانین است (تایبر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸).

در تبیین اثر طلاق بر افزایش افسردگی کودکان به اختصار می‌توان بیان نمود که طلاق باعث می‌شود فرزندان در شرایط نامساعد از نظر روانی و جسمانی پرورش یابند. به طور طبیعی نظارگر بودن مشاخرات والدین و نیز کاهش معنادار تفریحات لذت بخش خانوادگی موجب افسردگی می‌شود. طلاق موجب جمله لذت کمتر از زندگی روزمره، بی‌اشتهایی، بد خوابی و خسته به نظر رسیدن می‌شود که از نشانگان اصلی افسردگی است. پس از جدایی، بلافاصله میزان اختلالات عاطفی و رفتاری در کودکان بالا می‌رود. کودکان تا سن ۴ سالگی، استنباطی از طلاق ندارند و به طور کلی نمی‌فهمند که چه اتفاقی افتاده است، اما چون طلاق در نهایت منجر به فقدان یکی از والدین می‌شود، بر وابستگی کودک تأثیر می‌گذارد و اثر آن در رفتارهای کودکان نمایان می‌باشد. کودکان ۶-۴ ساله مفهوم ساده‌ای از طلاق را می‌دانند و در صورت بروز طلاق، خودشان را مسبب آن می‌دانند و این عملی اصلی برای بروز افسردگی در کودکان است (حسینی بیرجندی، ۱۳۸۷). همچنین از دست دادن یکی از منابع عاطفی نیز در بروز افسردگی موثر است.

1. Hawkins

2. Steinberg & Silverberg

3. Tiber

## Comparison of psychological disorders among the children of divorce and their normal peers

پاسخ فوری اکثریت کودکان در هر سنی در خصوص خبر جدایی والدین، اضطراب و پریشانی است، به طوری که برخی از آنها هیجانی شده یا رفتار واپس گرایی نشان می دهند. اغلب بررسی ها نشان می دهد که فرزندان طلاق به مشکلات جسمی، عاطفی، تحصیلی (افت تحصیلی، فرار از مدرسه، ترک تحصیل) دچار می شوند و این مشکلات در رشد شخصیت و سازگاری آنان اثرات نامطلوبی بجا گذاشته و احتمال ابتلای آنان را به اختلالات روانی افزایش می دهد. از نظر والرتستین، طلاق زنجیره ای از حوادث بهم پیوسته است که برای همیشه زندگی قربانیان خود را دگرگون می کند. طلاق والدین نه تنها برقراری روابط عاطفی را برای کودکان دشوار می کند، بلکه روابط گذشته آنها را با والدینشان مخدوش می کند (بایرامی، ۱۳۸۸). کودکان طلاق به خاطر تجربه تضاد و اختلاف های مداوم، رفتارهای درونی سازی و بیرونی سازی بیشتری نسبت به فرزندان کودکان خانواده های عادی تجربه می کنند و به واسطه همین امور انعطاف کافی برای تعیین شیوه مطلوب مقابله با استرس را نداشته و بیشتر از شیوه های مقابله ای ناکارآمدی چون مقابله هیجانی و اجتنابی در روابط خود استفاده می کنند و با افزایش استرس روابط آن ها مخدوش شده و حمایت اجتماعی از آن کاهش می یابد و عملکرد اجتماعی ضعیفی از خود نشان می دهند (قمری و فکوری، ۱۳۸۹).

در راستای تبیین گوشه گیری و انزوا در کودکان باید بیان داشت از آن جا که طلاق و نزاع های خانوادگی ابتدا روی فرزندان یعنی، ضعیف ترین قربانیان این مشکلات، تأثیر می گذارد، کودکان طی فرآیند طلاق و پس از آن با بحران های شدید جسمانی، احساسی و تحولات اجتماعی روبه رو می شوند. بیشتر کودکان امنیت عاطفی را از دست می دهند، تنها می مانند و مورد بی اعتنایی واقع می شوند، بنابراین آسیب پذیرند، کودکان خانواده های طلاق از جدایی و ترس فراق و از دست دادن والدین خود احساس خجالت و سرافکنندگی می کنند، بنابراین گوشه نشینی و انزوای اجتماعی به دلیل نداشتن حمایت اجتماعی کامل از سوی والدین، خجالت و شرم ناشی از رخ دادن طلاق، عدم امنیت عاطفی و تکیه گاه، ترس از قضاوت های همسالان و دیگران و غیره پیامد آن خواهد بود (دابسون، ۲۰۱۰).

در تبیین مشکلات اجتماعی کودکان طلاق باید گفت که در زندگی پس از جدایی والدین که کودک تک والدی است و مادر سرپرست وی می باشد، به دلیل فقدان، پدر مسائل روحی و روانی بسیاری برای دختران ایجاد می شود که از جمله آنها بدبینی به جنس مرد، بی خبر ماندن از روحیات و ساختار وجودی مردان است که گاه آسیب های آن در ازدواج چنین دخترانی آشکار می گردد. همچنین احساس بی پناهی و ضعف شخصیت در این دختران بروز می کند. در صورت فقدان مادر نیز آسیب های عاطفی و شخصیتی و اختلال در رشد ذهنی، اجتماعی و اخلاقی فرزند پدید می آید. یک پدر هر چه تلاش کند و بتواند نقش مادر را با موفقیت بازی کند، نخواهد توانست نیاز به عواطف مادرانه را در کودکان ارضا کند، به ویژه اگر محرومیت کودک از مادر با ازدواج دوباره پدر، وجود مادر دوم یا نامادری مواجه گردد که در این حال فرزندان پدر را از دست می دهند و بر کمبود های آنان افزوده می شود (گواهی، ۱۳۸۳).

در تبیین اثر طلاق بر کاهش تمرکز و توجه کودکان و اختلال بیشتر در تفکر آنان نیز می توان بیان نمود که گفت طلاق اثرات ناخوشایندی بر فرزندان یک خانواده می گذارد، که در فوق نام برده شد. این مشکلات به نوبه خود محور ذهن کودکان خواهد شد و احساس دلنگی و اندوه ناشی از نزاع بین والدین و یا احساس طردشدگی فرزند در جدایی والدین، سبب می شود کودکان در مدرسه و نیز برای فعالیت های درسی و غیره، تمرکز و توجه کافی نداشته باشند (تیبیر<sup>۱</sup>، ۱۹۹۲).

آنچه که به عنوان نتیجه گیری کلی این پژوهش باید بیان کرد این است که باید نسبت به آگاهی دهی و حمایت برای کودکان طلاق اقدام های، همچون ارائه مشاوره های مختلف فرزند پروری، کارگاه های مختلف حمایتی، همچون مهارت های اساسی زندگی و غیره برای والدین مطلقه اقدام گردد. برنامه های تحصیلی و مشاوره ای خارج از برنامه، آموزش مهارت های همچون کنترل اضطراب، آموزش مهارت های اجتماعی و همچنین تهیه مقدمات و ملزومات برنامه های تفریحی و شادی بخشی بیشتر برای آن کودکان. همچنین باید گفت که قانون های و سرپرستی مربوط به کودکان مطلقه باید امکان دیدار بیشتر هر دو والد و حمایت هر دو والد را برای کودک فراهم آورد.

## منابع

- ایروانی، محمود و نجات، حمید. (۱۳۸۷). مفهوم سلامت روان در مکاتب روانشناسی. فصل نامه اصول بهداشت روانی، سال ۱، شماره ۳، ۱۶۶-۱۶۰.
- بیرامی، منصور. (۱۳۸۸). خانواده و آسیب شناسی آن. تهران: انتشارات آیدین.
- حسینی، بیرجندی، سید مهدی. (۱۳۸۸). مشاوره/ ازدواج. تهران: انتشارات آوای نور.

<sup>1</sup>. Teyber

غلامی، جواد (۱۳۹۳). اثر بخشی قصه درمانی گروهی بر بهبود خود پنداره و حل مساله اجتماعی و کاهش پرخاشگری دانش آموزان آسیب دیده سرپرستی مقیم شبه خانواده می شود. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه سمنان: دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی مهدیشر.  
 گواهی، زهرا. (۱۳۸۳). بررسی حقوق زنان در مسئله طلاق. چاپ سازمان تبلیغات اسلامی.  
 یعقوبی، کزال. سهرابی، فرامرز. مفیدی، فرخنده. (۱۳۹۰). بررسی و مقایسه میزان پرخاشگری کودکان طلاق و عادی. فصلنامه مطالعات روان شناختی دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه الزهراء، ۱۷(۱)، ۴۲-۵۵.

- Abidin, R.R. (1995). *Parenting Stress Index*. Charlottesville, VA: Pediatric Psychology Press.
- Baron, P. (2010). *A comparative study of academic achievement, social skills, autonomy: College-aged males with or without their biological fathers*. Retrieved from: [http://digitalcommons.providence.edu/socialwrk\\_students/60](http://digitalcommons.providence.edu/socialwrk_students/60).
- Broidy, L. M., Nagin, D. S., Tremblay, R. E., Bates, J. E., Brame, B., Dodge, K. A., et al. (2003). Developmental trajectories of childhood disruptive behaviors and adolescent delinquency: A six-site, cross national study. *Developmental Psychology*, 39, 222-245.
- Dobson, K., (2010). *Handbook of Cognitive-Behavioral Therapies, Third Edition*. The Guilford Press exclusion and hope, in 1st (Eds). Springer: New York.
- Eldar-Avidan, D., Haj-Yahia, M., & Grinbam, W. (2009). Divorce is a part of my life resilience, survival, and vulnerability: Young adult's perception of the implications of parental divorce. *Journal of Marital and Family Therapy*, 35(4), 239-258.
- Foster, E.M (2001). Expenditures and sust ain ability in se systems of care. *Journal of Emotional and Behavioral Disorders*, 9 (1), 53-62.
- Hasting, R. P., Kovshoff, H., Ward, N. J., Espinosa, F., Brown, T. (2005). System analysis of stress and positive perceptions in mothers and fathers of pre-school children with autism. *Journal of Autism and Developmental Disorders*, 35(5), 635-644.
- Hawkins, J. (2007). *Parental Divorce, Psychological Distress and Academic Achievement of College Students*. PhD. Dissertation, Miami University.
- Millichap, J. Gordon (2010). *Attention Deficit Hyperactivity Disorder Handbook a Physician's Guide to ADHD* (2nd Ed.).
- Nissimov-Nahum E. (2009). Use of drawing task to study art therapists' personal
- Potter, D. (2010). Psychosocial well-being and the relationship between divorce and children's academic achievement. *Journal of Marriage and Family*, 72, 933-946.
- Sanders MR, Ralph A, Thompson R, et al. (2007). Every family: a public health approach to promoting children's wellbeing. Final report. Brinsbane, Australia: Univ Queensland, 7.
- Shahim S., Yousefi F. (2010). Psychometric characteristics of Quay-Peterson Revised Behavior Problems. *Journal of Psychiatry and clinical psychology (thinking and behavior)*, 3(4): 350-358.
- Steinberg, L., & Silverberg, S. B. (2012). Influences on marital satisfaction during the middle stage of the family life cycle. *Journal of Marriage and the Family*, 49, 751- 760.
- Sun, Y., & Li, Y. (2009). Parental divorce, sibship size, family resources, and children academic performance. *Social Science Research*, 38, 622-634.
- Teyber, E. (1992). *Helping children cope with divorce*. New York: Lexington Books.
- Weitzman, Lenore J. (1985). *The Divorce Revolution: The Unexpected Social and Economic Consequences for Women and Children in America*. Free PR (September 1985).
- Zill, N., Morrison, D. R., & Coiro, M. J. (1993). Long-term effects of parental divorce on parent-child relationships, adjustment, and achievement in young adulthood. *Journal of Family Psychology*, 7(1), 91.

